

# کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر

## کتاب امر به معروف و نهی از منکر

المعروف: هو كل ما أمر به الشارع أو حث عليه.

معروف: هر آنچه شارع، به آن امر و یا تشویق کرده باشد.

والمنکر: هو كل ما نهى عنه الشارع.

منکر: هر آنچه شارع، از آن نهی کرده باشد.

والأمر بالمعروف، والنهي عن المنکر واجبان على كل فرد في المجتمع المؤمن.

امر به معروف و نهی از منکر بر تک تک افراد در جامعه مؤمنان واجب است.

والمعروف ينقسم إلى: الواجب والندب، فالأمر بالواجب واجب، وبالمندوب مندوب. والمنکر: لا ينقسم، فالنهي عنه كله واجب.

معروف تقسیم می شود به واجب و مستحب؛ امر به واجب، واجب و امر به مستحب، مستحب است.

منکر تقسیم بندی ندارد؛ بنابراین نهی از تمام اقسام منکر واجب است.

ولا يجب النهي عن المنکر ما لم تكمل شروط أربعة:

نهی از منکر در صورتی که شروط چهارگانه زیر برقرار نباشد واجب نیست:

الأول: أن يعلمه منكرًا ليأمن الغلط في الإنكار، ويجب على كل مؤمن أن يتعلم

اول: (نهی کننده) منکر را منکر بداند تا از اشتباه در معنای منکر در امان بماند و بر هر مؤمنی واجب است که

(موارد منکر را) یاد بگیرد.

الثاني: أن يجوز تأثير إنكاره ، فلو غلب على ظنه ، أو علم أنه لا يؤثر لم يجب.

دوم: نهی از منکر تأثیری داشته باشد؛ اگر گمان قوی یا یقین داشته باشد که تأثیری ندارد واجب نخواهد بود.

الثالث: وأن يكون الفاعل له مصراً على الاستمرار، فلو لاح منه إمارة الامتناع أو أقلع عنه سقط الإنكار.

سوم: کسی که مرتکب منکر شده است بر ادامه آن اصرار داشته باشد؛ اگر نشانه‌ای از ترک منکر از آن شخص به او رسید یا آن شخص به طور کامل دست برداشت، نهی از منکر ساقط می‌گردد.

الرابع: ألا يكون في الإنكار مفسدة ، فلو ظن توجه الضرر إليه أو إلى ماله، أو إلى أحد من المؤمنين سقط الوجوب.

چهارم: در نهی از منکر مفسده‌ای وجود نداشته باشد؛ اگر گمان قوی داشت که ضرری به او یا به اموالش یا به یکی از مؤمنان می‌رسد وجوب آن ساقط می‌شود.

ومراتب الإنكار ثلاث: بالقلب، ومنه النظر بغضب لفاعل المنكر والإعراض عنه، وهو يجب وجوباً مطلقاً، وباللسان، وباليد.

نهی از منکر سه مرحله دارد:

۱- با قلب؛ که شامل نگاه کردن با غضب به مرتکب منکر و روی برگرداندن از او می‌شود. این مرحله به طور کلی واجب است.

۲- با زبان (گفتاری).

۳- با دست (عملی).

ويجب دفع المنكر بالقلب أولاً كما إذا عرف أن فاعله ينزجر بإظهار الكراهة، وكذا إن عرف أن ذلك لا يكفي وعرف الاكتفاء بضرب من الإعراض والهجر وجب واقتصر عليه.

در وهله اول، دفع منکر با قلب واجب است، هنگامی که بداند اظهار انزجار او در مرتکب شونده منکر تأثیر می‌گذارد و از کارش دست برمی‌دارد؛ همچنین اگر بداند این کار کافی نیست و نوع خاصی از روی برگرداندن و قهر کردن لازم است باید آن کار را انجام دهد و به همان بسنده نماید.

ولو عرف إن ذلك لا يرفعه انتقل إلى الإنكار باللسان مرتباً للأيسر من القول فالأيسر. ولو لم يرتفع إلا باليد مثل الضرب وما شابهه جاز، ولو افتقر إلى الجراح أو القتل لا يجوز إلا بإذن الإمام.

اگر بداند این حد از انکار منکر آن شخص را از انجام منکر منصرف نمی‌کند به انکار زبانی می‌پردازد؛ البته باید در انکار زبانی مرحله به مرحله پیش رود و از لحن آرام‌تر شروع نماید؛ و اگر به هیچ وجه دست برداشت جایز است به انکار عملی متوسل شود، مثلاً با زدن یا کاری شبیه آن؛ ولی اگر به مجروح کردن و یا کشتن او نیاز بود این کار بدون اجازه امام جایز نیست.

ولا يجوز لأحد إقامة الحدود إلا للإمام مع وجوده، أو من نصبه لإقامتها. ومع عدمه يجوز للمولى إقامة الحد على مملوكه، ولا يجوز للرجل إقامة الحد على ولده وزوجته.

اجرای حدود الهی فقط در زمان حضور امام و فقط برای امام یا شخص منصوب از سوی ایشان برای برپایی این کار، جایز است. در صورت عدم حضور امام، مولا می‌تواند بر مملوک خود حد جاری کند، ولی مرد نمی‌تواند بر فرزند و همسرش اجرای حد نماید.

**والحمد لله رب العالمین**

